



## نقش امامان معصوم علیهم السلام در کارکردهای عقل در معرفت خداوند

محمدجواد فلاح<sup>۱</sup>

اعظم ملتزمی<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۲/۲۵

تاریخ تأیید: ۱۳۹۶/۰۴/۱۴

### چکیده

سرلوحه همه معارف دینی، معرفت خداوند است. برای چنین معرفتی راه‌هایی پیشنهاد شده است. از جمله آن‌ها که به‌ویژه در کلام معصومان علیهم السلام مورد توجه قرار گرفته، چراغ عقل از درون و وجود پیامبران و اولیای معصوم از بیرون است که می‌توانند رهنمون انسان به معرفت الله شوند؛ اما از آن‌جایی که عقل به تنهایی نمی‌تواند اسباب صعود انسان به معرفت گردد، در این مقاله با تأکید بر دیدگاه‌های روایی، ضمن تحلیل جایگاه حقیقی معصوم و ویژگی‌های منحصر به فرد آنان در معرفت‌بخشی انسان‌ها، تأثیر معصوم را در کارکرد عقل و در نایل شدنش به کمال معرفت الله مورد تحلیل و بررسی قرار می‌دهیم. معصومان علیهم السلام بر اساس ظرفیت وجودی و تکوینی و مسئولیت تشریحی که بر عهده دارند، زمینه شکوفایی عقل و ایجاد معرفت، و ایمن شدن آن از انحرافات معرفتی را فراهم خواهند ساخت. عقل معصوم به عنوان الگویی تمام‌عیار می‌تواند رهنمون عقول انسان‌ها در باریابی صحیح به معرفت الله گردد و از آسیب‌ها و انحرافات عقل جلوگیری کند؛ و در جایی هم حضور تکوینی و تشریحی معصوم ضامن تشدید معرفت عقلی در افراد است که هر کدام به ترتیب با عنوان «کارکرد ایجادی»، «کارکرد ایمن‌سازی» و «کارکرد کیفی» معصوم بر عقل، مورد بررسی قرار گرفته است.

### واژگان کلیدی

کلام معصوم، اهل بیت علیهم السلام، معرفت الله، طریق وحی، طریق عقل، طریق معصوم.

۱. استادیار دانشگاه معارف اسلامی (mjfallah.ac@gmail.com).

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه معارف اسلامی (a.moltazami@gmail.com).

## بیان مسئله

خداوند متعال، خودش را از هر طریق ممکن، به مردم معرفی کرده و انواع ابزار و امکانات درونی و برونی خداشناسی را برای بشر فراهم ساخته است. آنچه خداوند متعال برای آشنایی با خودش، در درون وجود انسان قرار داده است، سرشت خداشناسی، عقل و قلب است، و آنچه در بیرون از وجود انسان قرار داده، عبارت از وحی و انبیا و به تبع، اوصیای الهی است (محمدری شهری، ۱۳۸۶: ۴، ۴۹) که به تعبیری «حمایت‌کننده راه‌های درونی» هستند. آیات و روایات چنین وظیفه‌ای را برای انبیای الهی تبیین فرمودند: «فَبَعَثَ فِيهِمْ رَسُولَهُ وَاتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَاءَهُ، لِيَسْتَأْذِنَهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ، وَيُذَكِّرُوهُمْ مَنَسِيَّ نِعْمَتِهِ، وَيَحْتَجِّجُوا عَلَيْهِم بِالْبَلَاغِ، وَيُثِيرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ، وَيُرُوهُمْ آيَاتِ الْمَقْدِرَةِ»؛ پس در میان آنان، پیامبرانش را برانگیخت و پیامبرانش را پی در پی به سوی آنان فرستاد تا ادای میثاق فطرت را از آنان بخواهند و نعمت‌های از یادرفته را به آنان یادآور شوند و با اطلاع، بر آنان احتجاج کنند. و دفینه‌های خرد ایشان را بیرون کشند و نشانه‌های قدرتش را بر آنان بنمایانند (سیدرضی، نهج البلاغه: خطبه ۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۱۱: ۶۰، ح ۷۰). مجموعه روایات وارده از معصومان علیهم‌السلام ما را به این اطمینان می‌رساند که شناخت خدا از طریق اهل بیت علیهم‌السلام ممکن است، تا جایی که برخی از این روایات منحصرأ تنها راه خداشناسی را معصومان علیهم‌السلام بیان کرده‌اند؛ برای نمونه، پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمودند: «إِنَّكَ وَالْأَوْصِيَاءَ مِنْ بَعْدِكَ عُرَفَاءُ لَا يَعْرِفُ اللَّهُ إِلَّا بِسَبِيلِ مَعْرِفَتِكُمْ» (خصال، ۱: ۱۵۰)؛ یا سخن امام باقر علیه‌السلام که فرمودند: «بنا عرف الله...» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۱۴۵، ح ۱۰؛ صفار، ۱۴۰۴ق: ۶۴، ح ۱۶؛ صدوق، ۱۳۹۸: ۱۵۲، ح ۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۲۳: ۱۰۲، ح ۸)؛ و در «زیارت جامعه» آن بزرگواران را «محلّ معرفت الله» یاد می‌کنند. از این روایات برمی‌آید که خداوند آنان را حجت بر خلق خویش قرار داده و اگر ایشان نبودند، خداوند هرگز شناخته نمی‌شد و در پی آن، مسئله «معرفت» به کلی منتفی است. وجود چنین دیدگاه انحصاری، نشان از جایگاه رفیع آنان دارد که به راستی اینان چه کسانی‌اند؟ و با چه ظرفیت‌هایی واسطه در معرفت شده‌اند؟ اما چالشی که به میان می‌آید آن است که با وجود چنین راه انحصاری، چرا راه‌های دیگر معرفت - از قضا در لسان خود معصومین علیهم‌السلام - مورد توجه و توصیه قرار گرفته‌اند؟ چرا از میان این راه‌ها به «عقل» توجه ویژه‌ای شده و همواره به عنوان یکی از راه‌هایی که خدا را به انسان می‌شناساند، معرفی شده است؟ و آیا عقل راهی

مستقل جهت کسب معرفت الله است؟ اگر چنین است، پس چه نیازی به خلقت و ارسال رسل و نصب ولی بوده است؟ این در حالی است که نه خلقت عقل و نه ارسال رسل و وصی بیهوده بوده است، چراکه هر دو حجت ظاهر (پیامبر و امام) و باطن، از عالم تکوین و هردو کار خداست.

ممکن نیست این دو دستگاہ با هم متضاد یا ناهماهنگ باشند و نمی‌تواند امور تکوین چیزی برخلاف تشریح باشد، زیرا با توجه به حکمت خداوند، در کارها و دستورات او تناقض یافت نمی‌شود؛ به همین دلیل هرچه در شریعت اسلام آمده، ریشه در آفرینش امکان و جهان دارد. از این رو، پرسش اساسی مقاله این است که: معصومین علیهم السلام چه نقش و جایگاهی در معرفت‌آفرینی انسان دارند؟ رابطه این معرفت‌آفرینی با راه عقل در معرفت الله چیست؟ نسبت راه عقل با راه معصوم - که راه انحصاری معرفت الله است - چیست؟ در پاسخ به چنین پرسشی، هم باید به جایگاه «امام» در هستی و هدف از خلقت او سخن گفت و ویژگی‌های معصومان علیهم السلام را در رابطه با چنین نقش معرفتی بیان کرد و هم نقش امام را از آن جهت که باعث و سبب معرفت الله می‌شود بررسی کرد، تا بدین طریق مقام ربی و ارزشی این جایگاه روشن گردد؛ از دیگر سو، با تحلیل نقش معصوم در کارکردهای عقل می‌توان چنین کارکردهایی را در ایجاد معرفت از سویی، و جلوگیری از انحراف معرفتی از سوی دیگر، برشمرد که به واسطه نقش تکوینی و تشریحی امام رقم خواهد خورد. هم‌چنین ارتقا و کمال معرفت عقلانی در گرو چنین تأثیری از جانب معصوم است که زمینه معرفت حق را از مسیر درست و توأم با سلامت فراهم خواهد کرد. این مقاله عهده‌دار تبیین چنین نقشی با محوریت معارف اهل‌بیت علیهم السلام است.

### نسبت‌سنجی معصومان علیهم السلام و عقل در معرفت الله

«عقل» واژه‌ای است که بار ارزشی دارد و همگان مدعی داشتن آن هستند. راغب اصفهانی قوه عقل را قوه و نیروی مستعد برای پذیرفتن علم معرفی می‌کند (راغب اصفهانی، ۱۳۹۲: ۳۵۴). در قرآن نیز این واژه، منبع معرفت قصد شده است. تعبیراتی که در قرآن برای آن به کار رفته، بسیار است؛ از جمله: عقل، لب، فؤاد، نُهی، صدر، روع و نفس (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳: ۱: ۱۴۱). علاوه بر این، تعبیرات دیگری درباره کار عقل در قرآن آمده؛ از جمله: ذکر، فکر، قصد، شعور، بصیرت و درایت (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳: ۱: ۱۴۰).

یکی از عالی‌ترین و والاترین مفاهیم و تعابیری که قرآن به عنوان رکن اساسی سعادت آدمی معرفی می‌کند، عقل است. خداوند در بسیاری از آیاتی که «عقل» به عنوان شالوده و رکن آن است، هدف از نزول آیات الهی را تعقل و اندیشه مردم ذکر می‌کند؛ تا جایی که بعضی از آیات قرآن با لحن سرزنش‌باری، مردم را به خاطر عدم تفکر و تعقل مورد مؤاخذه قرار داده و می‌فرماید: «أَفَلَا تَعْقِلُونَ» (انعام: ۳۲)، و در آیات دیگری همین معنا را به صورت جمله شرطیه ذکر کرده، می‌فرماید: «قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» (حدید: ۱۷). این تعابیر به وضوح این حقیقت را روشن می‌سازد که خداوند نیروی تعقل را در اختیار انسان نهاده که برای درک واقعیت‌ها از آن استفاده کند و اگر نکند، درخور ملامت و توبیخ است. در این مقاله منظور از «عقل»، نیروی ادراکی ناب است که از گزند وهم، خیال، قیاس و گمان مصون است و گزاره‌های بدیهی و نظری را درک می‌کند. این نوع عقل از دیدگاه اسلام، موهبتی است الهی که انسان از طریق آن علم نافع و هدایت‌گر، به سوی عمل صالح و حقیقت‌غایی رهنمون می‌شود. اهمیت عقل و خرد در طریق شناخت حق با اشاره به نشانه‌های خدا در آفرینش آسمان‌ها و زمین و آمدوشد شب و روز مشخص می‌شود؛ چنان‌که درک این آیات برای «اولو الالباب» میسر است که آن‌ها اندیشمندانی هستند که فکر و عقلشان به مرحله خلوص رسیده و از شوائب اوهام پاک شده است. آن‌ها هستند که از دقایق نظام آفرینش آگاه می‌شوند و در ماورای آن، جمال دل‌آرای خدا را می‌بینند. ضمن این‌که «عقل تام» که منزله از وهم و خیال است، همانا شریعتی است که از داخل و باطن انسانی می‌جوشد، همان‌گونه که «شریعت» نیز همان عقل منفصل و خارج از وجود انسان است که روشنگری و هدایت می‌کند (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۷۲). حجیت عقل از آن رو بدیهی است که نخستین قوه شناخت و تحلیل در انسان محسوب می‌شود؛ به عبارت دیگر، اگر اعتبار عقل در شناخت نفی شود، اساساً به هیچ‌یک از ادراکات انسان نمی‌توان اطمینان کرد. و در روایات دیگر، عقل، ستون اصلی خیمه وجود انسان دانسته شده و تصریح می‌کند که انسان فقط به وسیله عقل تکامل می‌یابد: «دعامة الانسان العقل... و بالعقل یکمّل...» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۲۵). این روایت به خلقت تکوینی عقل و سعادت‌یابی انسان به وسیله عقل اشاره داشته و جایگاه بلند عقل را می‌رساند، اما نمی‌توان دریافت که عقل با وجود این مقام رفیعش، تا چه حد در درک حقایق وحی معتبر است.

آنچه می‌توان اجمالاً بر اساس نظر خود عقل و نیز بیان معارف اسلامی دریافت، آن است

که عقل از آسیب انحراف و کج‌روی و حتی نقص در دریافت حقایق در امان نیست و آسیب‌هایی متوجه آن است. این مطلب، ما را به معیاری برای در امان بودن و دلالت به عقل سلیم می‌کشاند. بر این اساس، سخن از معصوم و عقل معصوم به میان می‌آید. هرچند عقل، حقیقتی تکوینی است که می‌تواند چنین نقشی را ایفا کند و در منابع دینی ما به عنوان «پیامبر درون» شناخته شده است، نمی‌توان او را از آفات قوه‌واهمه و دشمنان بیرونی در امان یافت. اما درباره‌ی عقل «انسان کامل» باید اذعان داشت که عقل او میانجی و رابط میان تکوین و تشریح است. در بسیاری از روایات به جایگاه وجودی معصوم در معرفت الله اشاره شده است؛ به این معنا که وجود ایشان تکویناً می‌تواند سبب معرفت الله شود و انسان را به معرفت خداوند برساند. آنچه در وجود تکوینی معصوم می‌توان مشاهده کرد، عقل ممتاز امام است که در دریافت فهم و تفسیر حقایق از شائبه به دور است. از این باب، عقول پیامبران و امامان دارای این امتیاز هستند. عقل فقط در یک ساحت می‌تواند معرفتی تام و کامل از خداوند به دست دهد، آن‌جا که این عقل از آن پیامبر و امام باشد. به تعبیر دقیق‌تر، عقل در وجود معصوم در نهایت کمال است و به میزانی که از جایگاه و عصمت کاسته می‌شود، در دسترس خطا و اشتباه قرار خواهد گرفت. از این‌جا نسبت عقول و فهم سایر افراد با عقل معصوم و نقش معصوم در کارکرد عقول بشر در دست‌یابی به هر معرفتی از جمله معرفت الله روشن می‌گردد. چنین عقلی در معصوم از آن جهت که معصوم جایگاه تکوینی خاصی در نظام فیض و از جمله معرفت‌بخشی به دیگران دارد بهره‌مند از آن است، وگرنه در کلام خود معصومین علیهم‌السلام عقل همواره در معرض تهدیدهای هوا و هوس و اجانب بیرونی قرار دارد؛ چه در کسب معرفت الله و چه در فهم معارف و حیانی. در این‌جا اگر ما نسبت عقل بشر را با مقام عقل معصوم را در نظر داشته باشیم، بدیهی است که عقل، کوچک‌تر از آن است که از کارگاه آلوده به جهل و نسیان خود صعود کند و هم‌سان علم و عقل معصوم گردد. حضرت امیر علیه‌السلام در خطبه ۱۸۵ نهج‌البلاغه بعد از اثبات وجود خداوند به آفاق، می‌فرمایند: عقول قادر به اکتناه ذات خدا و احاطه به مقام احدیت نیستند. خدا برای عقول به خود عقول تجلی کرد و به همین عقول از خود عقول فاصله گرفت و خود اوهام را قاضی قرار داد برای حکم عجزشان بر احاطه به ذات احدیت؛ پس آن مقدار واجب معرفت که در توان عقل است، حجت شرعی است. چون حجت الهی است، درباره‌ی حدود معرفتی او بر خودش واگذار شده است (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۲۱۱) و حجیت عقل، نخست به حکم خود عقل ثابت می‌شود؛ ضمن این‌که شرع نیز مؤید آن است.

اما آسیب‌پذیری عقل، قابل جمع با ارزش‌مندی آن در کسب معارف الهیه و از جمله معرفت الله است، چراکه انسان قرآنی عقل‌محور است و هرگز خود را از این نعمت الهی و حجت و پیامبر درونی محروم نمی‌کند، بلکه عقل مصباح دین است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۱: ۹۴) و انسان، چراغ عقل را همواره روشن نگه داشته و از شعاع‌های نوری در عرصه معرفت و معنویت استفاده می‌کند تا سراج عقل، او را به صراط وحی رهنمون شود و عقلانیت ابزاری و تکنولوژیک را با عقلانیت دینی و وحیانی گره بزند و راه ولایت الهی را در پیش گیرد. به تعبیر برخی صاحب‌نظران، نه عقل را در پای وحی ذبح کند و نه وحی را در ساحت عقل به فراموشی بسپارد، چراکه اگر عقل و عقلانیت رخت بریندد، از وحی‌انیت و دیانت نیز خبری نخواهد بود؛ چنان‌که هرگاه وحی و معنویت در زندگی انسان افول کند، از عقلانیت نیز خبری نیست (جوادی آملی، ۱۳۶۸؛ ۲۸۲). لذا وحی، علم ناب و حق محض و کشف تام است؛ بر این اساس، هیچ علمی همتای وحی و هیچ عالمی هم‌سان انسان کامل معصوم (پیامبر و امام) نخواهد بود، زیرا از نعمت «لَا يَأْتِيهِ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ» (فصلت: ۴۲) برخوردارند. آنان راه امن و اصلی رسیدن به قرب و معرفت الله هستند؛ هرچند در اصول دین، برهان عقلی به لحاظ رتبی پیش از نقل معصوم قرار دارد، زیرا عقل است که می‌گوید انسان به دین نیاز دارد و این دین در قالب وحی بر انسان کامل نازل می‌شود. عقل، وسیله و ابزاری است که خداوند بر انسان موهبت فرموده تا بر اساس آن تحلیل و تشخیص درست از غلط، حق از باطل، و متقن از غیرمتقن درک شود. به وسیله عقل حضرات معصوم علیهم‌السلام اولاً، می‌توانند ضرورت و لزوم وجود خود بر عالم خلقت را تثبیت و ثانیاً، معارف لازم را بر بشر جهت تقرب و شناخت، تبیین و اثبات کنند، زیرا چنان‌که ثابت است پایه‌های دین بر عقل پابرجاست و بدون آن به دین درست نمی‌توان دست یافت و خداوند را فقط به این وسیله می‌توان شناخت. خردمند از تمام کسانی که از راهی غیر از عقل، وصال خدا را می‌جوید به او نزدیک‌تر است (یوسفیان، ۱۳۸۶: ۲۳۵) و متقابلاً امام و حجت خدا نیز به استناد آیه «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ...» (انبیاء: ۷۳) به گونه‌ای خلق شده‌اند که وجودشان به خصوصیت هدایت‌کنندگی سرشته شده است.

معصومین علیهم‌السلام به علت، ویژگی و ظرفیت خاص، از جمله مرتبه بالایی وجودی امام معصوم، توانسته‌اند به چنین مقامی نایل آیند. چنان‌که در فلسفه آمده: اصالت وجود منشأ تمام آثار و خواص و لوازم موجودات است (طباطبائی، ۱۳۹۰: ۳۱)، چون وجود دارای مراتب و درجات

متفاوت است، این آثار و خواص و لوازم نیز متفاوتند. انسان از دیدگاه عرفان و حکمت متعالیه «کون جامع» است؛ همه مراتب هستی بالقوه در آن تحقق یافته است. این که انبیا، وحی را از باطن خود می‌گیرند، یعنی به خاطر جنبه کمالات ولایت و قرب آنان به خداست؛ و نه تنها وحی، بلکه همه هنرها، خلاقیت‌ها و... از باطن او می‌جوشد. بنابراین انسان در عین این که موجودی مادی است، امکان عبور از مرز ماده را دارد (یثربی، ۱۳۸۴: ۱۹۳-۱۹۶).

این کمال وجودی خواه از محبوبیت «ولایت» به دست آمده باشد خواه از مجاهده، منشأ اوصاف و آثار متناسب می‌گردد. این آثار در انبیا و اوصیا کسبی نبوده، بلکه الهامی و لدنی است. آنان که از درجه وجودی بالاتری برخوردارند، به همان اندازه دارای آثار و اوصاف برتری هستند (یثربی، ۱۳۸۴: ۲۰۲). و بدین جهت، جایز است حقیقت انسان کامل که از دیگر ویژگی امام معصوم است، آثار تمامی تعینات را به حقیقت خود اسناد دهد؛ چنان که در خطبه حضرت امیر علیه السلام آمده: «أَنَا آدَمُ الْأَوَّلُ، أَنَا نُوحُ الْأَمَلُ، أَنَا آيَةُ الْجَبَّارِ، أَنَا حَقِيقَةُ الْأَسْرَارِ، أَنَا صَاحِبُ الصُّورِ، أَنَا ذَلِكَ الثُّورُ الَّذِي اقْتَبَسَ مُوسَى مِنْهُ الْهُدَى، أَنَا صَاحِبُ النَّوْحِ وَ مَنْجِيهِ، أَنَا صَاحِبُ أَيُّوبَ الْمُتَبَلَّى وَ شَافِيهِ» (حسن‌زاده آملی، ۱۳۶۳: ۱۶۹).

و از دیگر ویژگی آن بزرگواران «علم برتر» است که قدرت و توانایی معصومین علیهم السلام محصول آن است. امام کاظم علیه السلام می‌فرماید: «پیامبر اسلام از پیامبران پیشین داناتر بود، و ما وارث علمی هستیم که ما را افزون بر کارهای انبیای پیشین، بر کارهای دیگر نیز توانا می‌سازد. ما وارث قرآنی هستیم که می‌توان با آن کوه‌ها را حرکت داد و شهرها را درنوردید و مردگان را زنده ساخت» (بحرانی، ۱۳۷۴: ۴، ۲۱۴؛ کلینی، ۱۳۸۲: ۵، ۳۵۶). علّیت و منشأیت «علم» نسبت به «قدرت» را می‌توان چنین تبیین کرد: جهان از علم خدا سرچشمه گرفته و موجودات عالم بر اساس معلومات الهی پیدا می‌شوند و به اصطلاح، خداوند «فاعل بالعنايه» است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۸: ۹، ۶ و ۱۷۶ به بعد؛ ۷، ۵۷). بنابراین امام از نظر درجه وجودی، نزدیک‌ترین وجود عصر خود به حق تعالی است؛ لذا آثار وجودی اش جنبه الهی دارد. از این جاست که علمش نیز همانند علم خدا، علم فعلی است نه انفعالی، و در عین قدرت و اراده است؛ یعنی علم امام نیز بر حوادث جهان تقدم دارد، نه این که «علم» با حوادث جهان حادث شود (لطیفی، ۱۳۸۷: ۸۳-۸۲).

### تأثیر تکوینی و تشریحی معصوم بر عقل در معرفت

پیش از پرداختن به کارکردهای معصوم در نقش‌آفرینی معرفتی در عقل، سخن از گونه‌های

این نقش آفرینی است. یکی از گونه‌های مهم در نقش آفرینی معصومان علیهم‌السلام در معرفت الهی، نقش تکوینی و تصرفی است که در عقول انسان‌ها ایجاد می‌کنند و زمینه معرفت را در افراد فراهم آورند. در این بحث، موضوع سخن در توضیح مقامات معنوی و قدرت‌های روحی اولیای الهی است. مقصود از «ولایت تکوینی» این است که فرد بر اثر پیمودن راه بندگی و ایمان و معرفت، آن‌چنان کمال و قرب معنوی پیدا کند که به اذن خداوند در جهان و انسان تصرف کند. خداوند به رسول گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امامان علیهم‌السلام به خاطر معرفت و خلوص در بندگی‌شان به اندازه‌ای قدرت تسلط و تصرف در موجودات داده که حتی جواهر و اعراض در مقابل آن‌ها خاضعند و می‌توانند به وجود ذهنی خود در عالم طبیعت وجود خارجی دهند (نراقی، ۱۳۸۰؛ ۲۴۵-۲۴۸ و ۱۳۲-۱۳۳). ظرفیت وجود تکوینی ایشان به شکل ممتاز و رمزآلودی که فهمش برای همگان میسر نیست، القای معرفت کرده و سبب معرفت می‌گردند و چنان‌که از روایت حضرت مهدی عج نیز استفاده می‌شود، آن حضرت با تصرف در انسان‌ها، عامل تکامل و تربیت عقل انسان‌ها با یاری خداوند متعال است: «إِذْ قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ يَدَهُ عَلَى رُؤُوسِ الْعِبَادِ مَجْمَعٍ بِهَا عُقُولِهِمْ وَكَمَلَتْ بِهَا أَحْلَامَهُمْ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، باب عقل و جهل: ۱۵۵-۱۵۸).

و بر اساس عقل سالم و فطرت پاک و سلیم است که معارف اسلام، از جمله اخلاق، احکام و مخصوصاً عقاید - که از جمله آن «معرفت الهی» است - شناخته، پذیرفته و اثبات می‌گردد. اگر عقل به تکامل برسد، خودبه‌خود به این معارف نزدیک می‌شود؛ به عبارتی، زمانی که عقل به کمال برسد، شناخت عقلی هم شکوفا و در مقابل، معارف خلاف عقل خودبه‌خود دور شده، منزوی می‌گردد، و در سایه این تکامل عقول است که - طبق روایات وارده و اعتقاد مهدوی مسلمین - حکومت عدل در زمان حضرت حجت - ارواحنا فداه - شکل می‌گیرد.

قسم دیگر از وساطت و تأثیرگذاری معصوم بر عقول، منصب رسمی اهل بیت علیهم‌السلام است که به «ولایت تشریحی» تعبیر می‌شود؛ به این معنا که در سخن، فعل و تقریر آن بزرگواران، راه برای ما جهت رسیدن به معرفت الهی متبلور می‌گردد؛ با این استناد که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم که بالاترین مقام قرب، سنگین‌ترین بار رسالت و بالاترین مقام شفاعت را در پیشگاه خدا داراست (اسراء: ۷۹)<sup>۱</sup> و به دلایل قطعی عقلی و نقلی (نحل: ۴۴؛ مریم: ۹۷) و اجماع مسلمین، قرآن ناطق و کتاب مجسم الهی است، در کنار قرآن ملفوظ و تشریح خدا قرار دارد و این دو از یکدیگر قابل

۱. «عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَاماً مَحْمُوداً».



انفکاک نیستند. این دو، وسیله‌ای هستند که مردم دانستی‌ها را از طریق آن از خداوند دریافت می‌کنند، که بخشی از آن دانستی‌ها مربوط به خداشناسی و معرفت الله است. در کنار او، تنها اهل بیت علیهم‌السلام با استناد آیه تطهیر (احزاب: ۶۳) و آیه مس (واقعه: ۷۶) از عصمت و طهارت ویژه الهی برخوردارند و واسطه میان حقایق قرآن و مردم هستند (نقی‌پور، ۱۳۸۰: ۴۵). آنان از سوی خداوند مأموریت یافته‌اند با قول، فعل و تقریر خود مسیر دین را بر انسان هموار ساخته و با تفسیر و تبیین دین، به‌ویژه آیات الهی، انسان‌ها را هادی و راهنما شوند. بر اساس موضوع این پژوهش، ایشان چراغ راهنمای بشر در خداشناسی هستند و با بیان و تبیین راه معرفت الله، انسان‌ها را که صاحب خرد هستند، با خداوند آشنا می‌کنند. آن بزرگواران در امر تشریح ضمن بهره‌گیری از آیات وحی و تفسیر حقیقی آن، حتی از گفته‌های پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امامان پیشین خود نیز استفاده کرده و به تبیین عقلی پرداخته‌اند و افراد را با خدا آشنا کرده‌اند؛ به گونه‌ای که هر صاحب عقل و ایمانی می‌تواند از رهگذر کلام آنان، به معرفت الله دست یابد.

چنان‌که آمد، کار اصلی عقل، فهم و ادراک و تحصیل و استدلال است که ثمره آن معرفت حقایق عالم هستی و تدبیر و هدایت انسان است به سمت زندگی و اعتقاد صحیح (مهدی‌زاده، ۱۳۸۹: ۲۱۳)؛ به این صورت که محل جوشش دین، اراده خداوند سبحان و علم پروردگار است، اما محل ظهور و نمایش آن و به عبارتی: جایگاه اظهار اراده الهی در خصوص معارف دینی، همان وحی و الهامات عینی است که هیچ‌گونه بطلانی در آن راه ندارد. بنابراین، چشمه معرفتی دین و نهان‌خانه اسرار الهی به صورت وحی فرود آمده و آنچه پیامبر از طریق وحی آورده، است. عقل، برهانی است که از هر نوع اشتباهی پاک بوده است (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۲۰۹). امام کاظم علیه‌السلام فرمودند: «ای هشام! خداوند تمام انبیا و پیامبرانش را فرستاد تا مردم، خدا را با عقل و خردشان بشناسند» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۳۵)؛ از این رو، اساس دعوت انبیا و اوصیا، فعال کردن عقول مردم برای مهم‌ترین مسئله زندگی، یعنی «خداشناسی» است. تفصیل این بحث در جای خود بیان شده است (ر.ک: فصلنامه پژوهشی اعتقادی - کلامی، ۱۳۹۵: ۸۵-۶۴) با توجه به این دو قسم از نقش‌آفرینی، به کارکردهای آن اشاره می‌کنیم.

### کارکردهای سه‌گانه معصوم علیهم‌السلام در عقل

حال مسئله اصلی این است که: با توجه به نقش تکوینی و تشریحی معصومین علیهم‌السلام در معرفت، چه کارکردهایی را برای چنین نقشی می‌توان منظور کرد؟ آیا چنین نقشی جنبه ایجابی

دارد، یا می‌توان آن را به عنوان نقش تشدید و قوت‌بخش تلقی کرد و از آن به عنوان کارکرد کیفی یاد نمود؟ عقل چگونه در پیوند با معصوم می‌تواند به چنین تأثیراتی نایل شود؟ بر اساس معارف اهل بیت علیهم‌السلام و تحلیل کلام ایشان می‌توان سه کارکرد عمده را منظور کرد:

۱. کارکرد ایجاد؛

۲. کارکرد کیفی (تشدید معرفت در افراد)؛

۳. کارکرد ایمن‌سازی معرفت.

### ۱. کارکرد ایجاد

در این قسم، سخن از ایجاد معرفت در افراد است؛ به این معنا که عقل دست به شناخت و دریافت معرفت می‌زند، آن هم به وساطت معصوم. چنین معرفتی از خدا در افراد ممکن است به گونه تکوینی و تأثیر وجودی معصوم علیه‌السلام باشد، و نیز ممکن است از طریق هدایت تشریحی و استدلال و بیان ادله از جانب ایشان صورت گیرد. البته نباید از این نکته غافل بود که جداسازی معرفت تکوینی و تشریحی به معنای عدم اجتماع ایند و در کسب معرفت نیست. کارکرد ایجاد در بُعد تشریحی به این معناست که معصوم با تکیه بر دلیل عقلی یا ادله دیگر، مثل بیان آیات و نشانه‌های الهی، عقل را در ایجاد معرفت الله رهنمون و یاری‌گر است؛ همان‌گونه که قرآن نیز در اثبات حقیقت توحید خداوند این‌گونه عمل می‌کند: «لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا» (انبیاء: ۲۲). عقل در این صورت به واسطه اشاره‌ای که از جانب معصوم صورت می‌گیرد، به حقیقت معرفت از طریق فطرت بار می‌یابد؛ از این روست که کمال و تربیت‌پذیری انسان، مرهون عقل فطری اوست که در نهاد انسان به ودیعه گذاشته شده و برای فعلیت یافتن به حفاری نیاز دارد. انبیا و اوصیای الهی به وسیله کتاب‌های آسمانی و علوم و معارف الهی خود، به حفاری عقل فطری می‌پردازند و زمینه شکوفایی سرمایه‌های درونی و استخراج گنج‌های دفن‌شده در عقل فطری را فراهم می‌سازند. و کمک‌طلبی عقل از شرع در واقع، یاری‌طلبی عقل ناقص از عقل کامل است، به استناد حدیث شریف: «مَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا إِلَّا عَاقِلًا حَتَّى يَكُونَ عَقْلُهُ أَفْضَلَ مِنْ جَمِيعِ جَهْدِ الْمُجْتَهِدِينَ» (حرانی، ۱۴۰۴ق: ۴۶۳)، و عقل بشری جهت درک معارف دینی نیاز دارد به یک روش استدلالی صحیح؛ چنان‌که علامه طباطبائی درباره نحوه تفکر می‌فرماید: «... قرآن و احادیث تمام احتیاجات بشری را بیان می‌کنند، اما کسانی که می‌خواهند مطالب قرآن و حدیث را فرا گیرند، برای درک صحیح خود احتیاج به یک روش

استدلال صحیح دارند... که قرآن و حدیث، خود به کار بردن راه‌های عقل صحیح را - که حتماً همان مقدمات بدیهی و مبتنی بر بدیهیات است - تجویز کرده، مردم را به طرف آن‌ها دعوت می‌کند» (طباطبائی، ۱۴۰۳ق، ۵: ۲۶۳).

ایشان در عین حال، پذیرش خطاپذیری این نحوه تفکر را، از لوازم بشری بودن دانسته و برائت از هر عیب و نقصان را تنها مخصوص خداوند می‌داند و معتقد است عامه مردم نمی‌توانند به اسرار شریعت، یعنی تمام مطالب قرآن و احادیث و رمز و رموز و اسرار زیاد آن با آن همه وسعت دست یابند (طباطبائی، ۱۴۰۳ق، ۵: ۲۶۳).

نمونه‌ای از نقش‌آفرینی معصوم در کارکرد عقول بشری در جایی است که از امام رضا علیه السلام سؤال شد: آیا ذات اقدس الهی به خودش علم داشت؟ حضرت پاسخ دادند: «مگر نمی‌دانی که خدایی که واحد و بسیط محض است، اگر بخواهد با کمک صور و علوم حصولی به خودش علم شود، از وحدت می‌افتد و دیگر این‌که بیش از یک فعل و عمل برای او نیست؟ چنین موجود واحدی که فعل و وضع واحد دارد، به هیچ ضمیری قابل احاطه و اکتناه نیست؛ دارای اجزا و قابل تجزیه نیست، چون بسیط محض و غیر مرکب است.» آن‌گاه فرمود: «این مطلب را خوب تعقل کن و آن را مبنا و اصل قرار بده و فروع فراوان و درست را از آن استنباط کن» (صدوق، ۱۳۹۸ق: ۴۳۱).

این روایت اولاً، اصول اصلی خداشناسی را از بیان امام معصوم با استدلال عقلی محض، القا می‌کند و خبر از چگونگی علم الهی می‌دهد؛ ثانیاً، به لزوم استفاده از عقل در فهم بهتر و عمیق‌تر نقل اشاره دارد؛ و ثالثاً در باب معرفت الله می‌گوید: واحد بیش از یک فعل ندارد، و این واحد به معنای واحد عددی نیست تا اشکال شود که خداوند فقط عقل اول را ساخت و بقیه موجودات هستی ساخت عقل اول است، بلکه او به هر چیزی تواناست و این واحد مخلوق، دارای وحدت مطلقه است که همان فیض ازل و ابد است.

در ادامه از حضرت پرسیدند: خدا را چگونه بشناسیم؟ خدا در خلق است یا خلق در خدا؛ از آن جایی که شما می‌گویید خلق آیت الله است؟ چگونه خدا را با خلق بشناسیم؟ اگر خدا در خلق باشد یا خلق در خدا، هر دو محال است و چیزی که محال است نه خود معرفت است و نه وسیله معرفت! حضرت علیه السلام فرمودند: «این دو محال است. شما وقتی در برابر آینه قرار می‌گیرید، فقط صورت خود را در آن می‌بینید، بی آن‌که شما در آینه باشید یا آینه در شما باشد؛

پس شما از خودتان به خودتان پی می‌برید. در مورد خدا نیز این‌گونه است که از طریق وجه الله، فیض الله و آیات الهی به جمال و کمال او پی می‌بریم، بدون هیچ نوع اتحاد، تجسیم، حلول و عینیت خالق و مخلوق.» باز درباره خلق خدا می‌پرسند. حضرت علیه السلام می‌فرمایند: «این موجود ابداعی که فاقد حرکت و وزن و حس است، همان مجرد تام است که در فلسفه به عنوان مرتبه عالی وجود امکانی بحث می‌شود (خلق اول)» (صدوق، ۱۳۹۸؛ ۴۳۶)؛ و به این طریق، امام عقول بشری را فعال و موجب ایجاد معرفت در مورد خالق می‌گردد، تا جایی که روش استدلالی در قرآن و سیره معصومین علیهم السلام، سرچشمه‌ای برای پاره‌ای از افکار فلسفی محض است. به تعبیر استاد جوادی آملی «فلسفه در مقام گردآوری و گزینش مسائل و مبناسازی، از اسلام الهام می‌گیرد و دین در ابداع مفاهیم یا چگونگی استدلال، به عقل فلسفی مدد می‌رساند؛ مانند تأثیرپذیری فلسفه اسلامی از دین اسلام در مسائلی مانند تجلی خداوند در همه ممکنات، علم الهی، سلسله مراتب هستی، جایگاه انسان در جهان، چگونگی ربط حادث به قدیم و...» (جوادی آملی، ۱۳۹۳: ۳۴۵). در کلام امیرالمؤمنین علیه السلام چنین کارایی از معصوم چنین بیان شده است: «وَ يُبَيِّرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ وَ يَرَوْهُمْ الْآيَاتِ الْمَقْدُورَةِ...»؛ و عقل‌های پنهان‌شده را بیرون آورده، به کار اندازند و آیات قدرت را به ایشان نشان دهند... (سید رضی، ۱۳۸۰: خطبه ۱، بند ۲۹).

این اثارة عقلی منجر به ظهور معرفت الله در جان آدمی می‌گردد. پس از چنین اثارة‌ای است که آیات قدرت الهی می‌تواند به عنوان دلیل و نشانه، عقول را رام و آرام به معرفت الهی سازد و در برابر حق، کُرنش و تواضع کنند. چنین اثارة‌ای تکوینی و تشریحی به واسطه امام معصوم امکان‌پذیر است که حق را به طور تام و کامل دریافت کرده است. بنابراین، نقش عقل برهانی در پرتو حضور معصوم و ظرفیت تکوینی و تشریحی او ظهور خواهد کرد.

قرآن کریم در موارد متعددی اعلام می‌کند که ارسال رسل جهت تعلیم و تعلم کتاب، آموزش حکمت، رشد و شکوفایی نفوس و طهارت و پاکیزگی عقول است؛ از این رو، از جمله معارج علم، درجه‌ای است که انسان هرگز به آن علم ندارد و در شأن انسان نیست که آن را از ناحیه خود یاد بگیرد. خداوند، انبیا علیهم السلام را مبعوث کرده تا دفینه‌های درون انسان را بشوراند و اگر در انسان دفینه‌ای وجود ندارد، آنچه فراگرفتنی نیست و انسان با تلاش مطلق نمی‌تواند به آن برسد، بیاموزاند؛ مثلاً شناخت ذات خداوند، چنان‌که قرآن اشاره دارد: «كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ

رَسُولًا مِنْكُمْ يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ» (بقره: ۱۵۱). در این آیه، عبارت «لم تکتونوا» استمرار و دوام آموزش را می‌رساند که خداوند می‌فرماید: حقایق و معارفی را به شما می‌آموزد که نه تنها اکنون به آن علم ندارد، بلکه در شأن و توان شما نیست که به آن نقطه بار یابید و از جایگاه علم بشری به آن واصل شوید (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۵۰-۵۱).

با چنین معارفی روشن می‌شود که معصوم هم در ابداع و ایجاد معرفت الله تأثیرگذار است و هم حقایقی را برای انسان از طریق وحی بازگو و تبیین می‌کند که هیچ‌گاه عقل بشری نمی‌تواند بر اساس سازوکار عادی عقلی و دستگاه معرفتی بدان نایل شود؛ از این رو، مهم‌ترین نقش در هدایت جوامع و افراد در هدایت و معرفت الهی، به واسطه حضور معصوم رقم می‌خورد.

## ۲. کارکرد کیفی

کارکرد کیفی به این معناست که امام معصوم، عامل تشدید معرفت در افراد می‌گردد؛ با این توضیح که عقل بشری تنها در خصوص محدوده نظام داخلی (علوم تجربی و انسانی و زیرشاخه‌های آن) سخن به میان می‌آورد و درباره نظام فاعلی و هم‌چنین نظام غائی او، هرگز سخن به میان نمی‌آورد؛ و این معصومین علیهم‌السلام هستند که در تبیین پدیده‌های جهان، هر یک را به عنوان آیت و علامت مبدأ جهان دانسته و در ضمن توجیه آن و تفسیر ادوار گذشته و تحولات آینده، به تبیین نظام فاعلی و نخستین مبدأ آن و هم‌چنین به تشریح نظام غائی و نهایی‌ترین هدف آن، که همان خداوند جهان است، می‌پردازند. این بزرگواران، معارف حامل در آیه «رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى»؛ خدای ما کسی است که موجودات عالم را خلق کرد و سپس به راه کمالش هدایت کرده است (طه: ۵۰) را، بر بشر تبیین کرده و به این روش باعث تقویت و تشدید معارف، از جمله معرفت افراد درباره مبدأ و منتهای خلقت، که همان خداوند یگانه است، می‌شوند. برای نمونه، دانشمندان و محققان در تبیین کیفیت پیدایش معدن در دل خاک یا پرورش آن در سینه کوه و دوره‌هایی که پشت سر گذاشته و تحولات کنونی و تطورات آینده‌اش که در پیش دارد، هیچ‌گونه سخنی درباره پدیدآورنده این پدیده مادی و این‌که آن پدیدآورنده اگر خود پدیده است، نیاز به پدیدآورنده دیگری دارد و سرآغاز سلسله پدیده‌آورنده‌ها، مبدائی

است واجب الوجود که هستی او عین ذاتش بوده و بی‌نیاز محض می‌باشد و حاجت هر نیازمندی را کاملاً برطرف می‌کند، مطرح نمی‌کنند (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۶۸: ۳۰۱-۳۰۳) و همین‌طور سخنی از هدف این پدیده به میان نمی‌آورند. پدیده‌ها اهداف و مقصد جداگانه‌ای دارند، تا این‌که سرانجام سلسله اهداف، هدفی است واجب الوجود که کمال او نامحدود و عین ذاتش بوده و هیچ نیازی به هدف جدای از ذات خود ندارد و ذاتش هدف نهایی تمام موجودات هدف‌دار خواهد بود.

از روایت حضرت مهدی علیه السلام نیز استفاده می‌شود که یکی از وظایف آن حضرت، تربیت، تقویت و تکامل عقل انسان‌ها با یاری خداوند متعال است: «إِذْ قَامَ قَائِمُنَا وَصَعَّ يَدُهُ عَلَي رُؤُوسِ الْعِبَادِ مَجْمَعٍ بِهَا عُقُولُهُمْ وَ كَمَلَتْ بِهَا أَحْلَامُهُمْ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، باب عقل و جهل: ۱۵۵-۱۵۸). از این کلام حضرات استفاده می‌شود که عقل مانند معدنی با قوه سرشار از گوهری ارزش‌مند است که برای کشف، استخراج و به فعلیت رسیدن، نیازمند حفاری از راه تعالیم انبیای الهی می‌باشد. بنابراین، کارساز بودن عقل در گرو تقویت حاکمیت آن و تقویت حاکمیت عقل، مرهون تعالیم پیامبران و شرع است. به دلیل نقش تعالیم انبیا در تربیت و تقویت عقل، نیازمندی عقل به شرایع آسمانی ثابت می‌شود و به سبب این نیازمندی، خداوند افزون بر اعطای عقل به حضرت آدم علیه السلام، او را یکی از پیامبران قرار داد تا کمبودهای بینش عقل در زمینه نظری و عملی را جبران کند. می‌توان به گونه کلی گفت که راه عقل، راهی است که وجود حقایق ماوراء الطبیعه را کشف و اثبات می‌کند.

### ۳. کارکرد ایمن‌سازی

امامان معصوم علیهم السلام همواره و با تمسک به حضور فیزیکی یا بیان استدلال و یا کتابت و حتی مبارزه، بر حفظ عقاید و باورهای مردم اصرار داشته‌اند (نساجی زواره، ۱۳۸۸: ۴۱). ایشان غیر از ویژگی ایجاد و تشدیدکنندگی در معرفت، زمینه حفظ باورهای عقلی و اعتقادی را فراهم می‌آوردند. وجود تکوینی و تشریحی امامان معصوم علیهم السلام همواره افراد را از انحرافات فکری ایمن و مصون داشته است؛ از این رو، یکی از کارکردهای امام در مسیر عقل، جلوگیری از شناخت‌های انحرافی و خطای معرفتی افراد در شناخت خداست. عقل که ممکن است با مشوب شدن اوهام و دست‌کاری امیال نفسانی به خطا رفته و مسیر شناخت را به خطا طی کند، به مدد وجود معصوم از سوئی، و دلالت‌های معرفتی آنان از سوی دیگر، مسیر حق را رهنمون

می‌شوند. معصومین (علیهم السلام) به عنوان ابزار بیرونی معرفت الله و منبع غنی، حفظ‌کننده اندیشه و روش عقلی از لغزش‌ها هستند؛ به این صورت که از سوئی، وجود نیروی اراده در انسان و دگرپرسی‌های عالم، راه‌های گوناگونی را فراروی او می‌نهد که این امر سبب دشواری شناخت راه از بیراهه است؛ و نیز وجود شیطان که همواره با فریب دادن آدمیان ﴿لَاغْوَيْنَهُمْ﴾ (حجر: ۳۹) و گمراه کردن آنان ﴿لَاضَلِّيَنَّهُمْ﴾ (نساء: ۱۱۹) در پی به بیراهه کشاندن انسان و دور ساختن او از قرب و محضر الهی است، تا او را از رسیدن به مقصد بازدارد؛ چراکه انسان مصون از خطا نیست، حتی اگر بسیار عاقل باشد. وجود چنین دشمنِ رذل و کینه‌توزی، راه‌یابی به مقصد را دشوارتر و نیاز آدمی به راهبری پیشوایان الهی را افزون‌تر می‌سازد. در کشاکش این تضاد و گونه‌گونی راه‌های پیش رو، قرآن کریم و پیامبر الهی، انسان را به پیروی از صراط مستقیم فرا خوانده‌اند: ﴿وَ اِنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوا وَا لَا تَتَّبِعُوا السَّبِيلَ مَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَن سَبِيلِهِ﴾ (انعام: ۱۵۳). برای نمونه، هنگام بازگشت از نبرد صفین، پیرمردی از حضرت امیر (علیه السلام) درباره عدل خداوند و قضا و قدر پرسید و حضرت شناخت ناقص و خطای او را تصحیح کرد و او خشنود از محضر حضرت خارج شد (طوسی، ۱۳۹۰: ۲، ۱۳۳).

این نوع جلوگیری از انحراف در معارف حق و به‌ویژه معرفت الله، گاهی با مبارزه و برخورد فیزیکی حضرات معصومین (علیهم السلام) همراه بود و گاهی از طریق بیان برهان و استدلال صورت می‌گرفت؛ البته بنای ایشان حفظ دین خدا و معارف الهی از دسترس کج‌اندیشان و منحرفان نیز بوده، اما درباره چنین انحراف عقلی و معرفتی به گونه‌های مختلف تلاش می‌کردند. برای نمونه در بحث ما یعنی «معرفت الله» از جمله عقاید و باورهای انحرافی که در زمان امام هادی (علیه السلام) موجب اختلاف و دودستگی در میان شیعه شده بود، باور به جسم بودن خداوند و این‌که خدا قابل رؤیت می‌باشد، بوده است.

«صقر بن ابی دُلف» از امام هادی (علیه السلام) درباره توحید سؤال کرد. آن حضرت فرمود: «انّه لیس منّا من زعم انّ الله عزّ و جلّ جسمٌ و نحن منه براءٌ فی الدنیا و الآخرة یابن ابی دلفٍ انّ الجسم محدثٌ و الله محدثه و مجسمه»؛ از ما نیست کسی که گمان می‌کند خداوند جسم است و ما در دنیا و آخرت از او بیزار هستیم. ای پسر ابی دُلف! جسم حادث است و خداوند آن را به وجود آورده و به آن شکل داده است (طوسی، ۱۴۲۹: ۱۰۴).

و نیز «سهل بن زیاد» از «ابراهیم بن محمد همدانی» نقل می‌کند که به امام هادی علیه السلام چنین نوشتیم: دوستان شما در این شهر در توحید اختلاف دارند؛ بعضی می‌گویند خداوند جسم است و بعضی دیگر می‌گویند او صورت است. حضرت در جواب به خط خود نوشت: «سبحان من لا یحدّ و لا یوصف. لیس کمثلہ شیءٌ و هو السّميعُ العلیم»؛ منزّه است آن‌که محدود نیست و به وصف درنیاید. چیزی مانند او نیست و او شنوا و داناست (کلینی، ۱۳۶۹، ۱: ۱۵۶). هم‌چنین از سخنان برخی افراد چنین برمی‌آید که خداوند قابل رؤیت است و با دیدگان می‌توان او را دید. ائمه علیهم السلام با این طرز تفکر به مقابله برخاستند. از امام صادق علیه السلام نقل شده است: «یکی از احبار نزد امیرمؤمنان علی علیه السلام آمد و از آن حضرت پرسید: آیا هنگام پرستش الهی، خدایت را دیده‌ای؟ امام فرمود: وای بر تو! من پروردگاری را که ندیده باشم، پرستش نمی‌کنم. باز سؤال کرد چگونه او را دیده‌ای؟ حضرت فرمود: وای بر تو! چشم‌ها هنگام نظر افکندن او را درک نمی‌کنند، بلکه دل‌ها با حقایق ایمان او را می‌بینند» (صدوق، ۱۳۹۸ق: ۱۰۹).

این نوع مواجهه‌ها نشان‌گر مراقبه معصوم از انحرافات معرفتی است که عقل عهده‌دار آن است. ائمه علیهم السلام با برخوردی استدلالی و بیان دلیل، زمینه خطا رفتن عقل را کاهش می‌دادند و افراد را به صراط مستقیم معرفتی رهنمون می‌شدند.

## نتیجه‌گیری

بر پایه مباحثی که ذیل عنوان «نقش معصوم در کارکرد و کمال عقل در معرفت الله» اشاره شد، به دست آمد که «عقل» از دیدگاه اسلام موهبتی است الهی، حقیقتی است تکوینی و پیامبری است درونی، که انسان از طریق آن علم نافع و هدایت‌گر، به سوی حقیقت غائی رهنمون می‌شود.

در روایات، «عقل» ستون اصلی خیمه وجود انسان دانسته شده و تصریح می‌کنند که انسان فقط به وسیله عقل، تکامل می‌یابد: «بالعقل یکمل...». این روایت به خلقت تکوینی عقل و سعادت‌یابی انسان به وسیله عقل اشاره داشته و جایگاه بلند عقل را به عنوان نیروی ادراکی ناب می‌رساند، که قرآن آن را به عنوان رکن اساسی سعادت آدمی معرفی می‌کند.

از سویی، وجود معصومین علیهم السلام نیز راه انحصاری در معرفت الله شناخته شده است که تکویناً سبب معرفت می‌شود. آنچه در وجود امام معصوم می‌توان مشاهده کرد «عقل ممتاز»



است که در دریافت و فهم حقایق از شائبه به دور است و تنها ساحتی است که می‌تواند معرفتی تام و کامل از خداوند در دست دهد؛ از این رو، عقل در وجود معصوم به علت جایگاه تکوینی خاص، در نهایت کمال است و به میزانی که از جایگاه و عصمت کاسته شود، در دسترس خطا و اشتباه قرار می‌گیرد. بر این اساس، عقل در انسان غیر معصوم با اهمیت فراوانی که دارد، از نظر توانایی معرفتی ضعیف‌تر است و راه معصوم به علت ویژگی عصمت، منصوب الهی و مشروع بودنش، حمایت و هدایت‌کننده تمام راه‌های دیگر از جمله راه عقل است. و به علت ویژگی اعقل عقلایی و ارتباط بی‌واسطه‌اش با علم لایزال الهی، هم به لحاظ تکوینی در تکامل عقول بشر تأثیر گذاشته و به منتهای معرفت - که شناخت خداوند باشد - واصل می‌گرداند، و هم به لحاظ تشریحی اسباب ایجاد معرفت شده و ضمن بیان عقلانی معرفت الله، باعث شکوفایی عقول انسان‌ها می‌شود؛ به این صورت که عقل انسان حق‌مدار، کم‌کم در پرتو وحی الهی رشد می‌کند و تکامل می‌یابد، و گاه نقش کیفی و ایمن‌سازی در معرفت افراد در باب خداشناسی ایفا کرده و هر جا که پای او از رفتن، باز می‌ماند، از شجره طوبای وحی مدد می‌گیرد.

به تعبیری، نقش معصوم در شکوفایی عقل به دو طریق است:

۱. تأیید عقل در حیطه‌ای که عقل توان درک آن را دارد، ولی چون عقل، به دلایل مختلفی، خطا و اشتباه می‌کند، نیاز به تأیید دارد و با تأیید و تفسیر صحیح نقل معصوم، تقویت و شدت پیدا می‌کند؛
۲. شکوفایی عقل در نیل به معرفت که گاهی به مدد تأثیر تکوینی است و گاهی به برکت تبیین تشریحی. از این رو، عقول بدون حضور و برکت معصوم، کارایی مفید و مؤثری نداشته و نمی‌توانند به معرفت الله نایل شوند؛ هم‌چنان‌که در تعبیر امیرمؤمنان علیه السلام به «دفائن العقول» یاد شده است و وقتی عقل دفرینه باشد، نمی‌تواند در معرفت صحیح و کامل، نقش آفرینی کند.

این ابعاد نقش آفرینی معصوم، به کارکردهای سه‌گانه ایجاد معرفت الله، تقویت و کمال معرفت الهی در عقول انسان‌ها و نیز حفظ عقل انسان‌ها از انحراف در معرفت منجر می‌شود. این سه کارکرد گاهی در پرتو وجود تکوینی امام، گاه با ظهور و حضور امام و ارتباط با افراد، گاه با بیان و کلام ایشان و گاهی نیز از طریق کتابت صورت می‌گرفته است. از سوی دیگر، ائمه علیهم السلام

همواره برای حفظ و صیانت معرفتی جامعه و افراد حتی اگر نیازی به مبارزه بود، اقدام به مبارزه می‌کردند و مسائل معرفتی، به‌ویژه خداشناسی برای ایشان، اولین محور فعالیت‌های معرفتی و مبارزاتی بوده است.

## منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۱. ابراهیمی دینانی، غلامحسین، دفتر عقل و آیت عشق.
۲. ابن سینا، (۱۴۰۳)، اشارات و تنبیهات، دفتر نشر کتاب، قم.
۳. ابن شعبه حرانی، (۱۴۰۴)، تحف العقول، محقق علی اکبر غفاری، نشر جامعه مدرسین، قم، چاپ دوم.
۴. استرآبادی، علی، (۱۴۰۹)، تأویل الآيات الظاهر فی فضایل العتره الطاهره، محقق حسین استادولی، قم.
۵. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۹)، وحی و نبوت، تحقیق مرتضی واعظ جوادی، نشر اسراء، چاپ دوم.
۶. \_\_\_\_\_، شرح حکمت متعالیه.
۷. \_\_\_\_\_، (۱۳۸۶ / ۱۳۸۹)، منزلت عقل در هندسه معرفت دینی، انتشارات اسراء، قم، چاپ اول.
۸. \_\_\_\_\_، (۱۳۶۸)، وحی و رهبری، نشر علامه طباطبایی، چاپ اول.
۹. حرعاملی، محمدبن حسن، (۱۴۰۹)، وسائل الشیعه، محقق و نشر مؤسسه آل بیت علیه السلام، قم.
۱۰. حسن‌زاده آملی، حسن، (۱۳۶۳)، یازده رساله، مؤسسه مطالعات فرهنگی، چاپ اول.
۱۱. سبحانی، جعفر، (۱۳۸۵)، ولایت تکوینی و تشریحی از دیدگاه علم و فلسفه، انتشارات مؤسسه امام صادق علیه السلام، قم، چاپ دوم.
۱۲. شاد، محمد پاشا، فرهنگ آندراج، به کوشش محمد دبیر سیاقی.
۱۳. شیخ صدوق، (۱۳۹۸ق)، التوحید، محقق هاشم حسینی، نشر جامعه مدرسین، قم، چاپ اول.
۱۴. صدرالدین شیرازی، محمدبن ابراهیم، (۱۳۸۳)، شرح اصول کافی، محقق محمد خواجوی، نشر مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، چاپ اول.

۱۵. \_\_\_\_\_، (۱۳۸۸)، حکمت متعالیه، ترجمه محمد خواجوی، انتشارات مولی، چاپ چهارم، تهران.
۱۶. صفار، محمد بن حسن، (۱۴۰۴)، *بصائر الدرجات*، محقق کوچه‌باغی، نشر مکتبه مرعشی نجفی، قم، چاپ دوم.
۱۷. طباطبایی، محمدحسین، (۱۳۹۰)، *نهایه الحکمه*.
۱۸. \_\_\_\_\_، (۱۴۰۳)، *المیزان*، نشر موسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت.
۱۹. فارابی، ابو نصر، *مقاله فی معانی العقل*، به اهتمام بویج.
۲۰. فصلنامه *پاسدار اسلام*، (آبان ۱۳۸۱)، شماره ۲۵۱، «عقل و دین».
۲۱. فصلنامه *معارف*، (مرداد و شهریور ۱۳۸۸)، شماره ۶۸، «ترابط یا تقابل عقل و وحی در فرهنگ و تمدن اسلامی».
۲۲. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷)، *اصول کافی*، محقق علی‌اکبر غفاری، نشر دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ چهارم.
۲۳. \_\_\_\_\_، (۱۳۶۹)، *اصول کافی*، ترجمه سیدجواد مصطفوی، نشر کتابفروشی علمیه اسلامیة، تهران، چاپ اول.
۲۴. لطیفی، رحیم، (۱۳۸۷)، *امامت و فلسفه خلقت*، نشر مسجد مقدس جمکران، چاپ اول.
۲۵. مازندرانی، محمدصالح بن احمد، (۱۳۸۲)، *شرح الکافی*، محقق ابوالحسن شعرانی، نشر المکتبه الاسلامیه، تهران.
۲۶. مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۳)، *بحارالانوار*، نشر الوفا، بیروت، چاپ دوم.
۲۷. محمدی ری‌شهری، محمد، (۱۳۸۶)، *دانشنامه‌ی عقاید اسلامی*، نشر دار الحدیث، قم، چاپ دوم.
۲۸. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۹۱)، *جایگاه عقلانیت در اسلام*، تنظیم ابو القاسم علیان‌نژاد، انتشارات علی بن ابی طالب، چاپ اول.
۲۹. \_\_\_\_\_، *پیام قرآن*.
۳۰. مهدی‌زاده، حسین، (۱۳۸۹)، *آیین عقل‌ورزی*، انتشارات موسسه امام خمینی رحمته، قم، چاپ دوم.
۳۱. نراقی، محمد مهدی، (۱۳۸۰)، *انیس الموحدین*، تعلیقه آیت الله قاضی طباطبایی، نشر پیام مهدی، قم.
۳۲. نقی‌پور، ولی‌الله، (۱۳۸۰)، *بررسی شخصیت اهلبیت علیهم‌السلام در قرآن*، نشر مرکز آموزش مدیریت دولتی، تهران، چاپ دوم.

۳۳. یثربی، یحیی، (۱۳۸۴)، *فلسفه امامت*، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه، تهران، چاپ دوم.
۳۴. یوسفیان، حسن، (۱۳۸۶)، *وحی و نبوت*، انتشارات فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ پنجم.